

فتح، چه برای مسلمانان و چه برای زرتشتیان تبیین کند. او می نویسد:

هنگامی که مسلمانان به دوام پیروزی‌های خود پی بردند و زرتشتیان اجتناب‌ناپذیری زوالشان را پذیرفتند، با طرح دوباره خاطره گذشته از طریق روایات پیشگویانه و بیانگر آخرالزمان بذر اعتقاد به دگرگونی عقیدتی را کاشتند تا آن وقایع را طبق دلایل عقلی تعبیر کنند.^۵

وی در جای دیگری نیز می نویسد:

ترکیب پیشگویی و مکاشفه آخرالزمانی در سخن و نوشتار با تفسیر رویدادهای مربوط به انسان و ترتیب عالم وسیله‌ای شد تا به شریطی که دو جامعه را از هم جدا می کرد، پایان دهد. این ادبیات از طریق پیشگویی‌هایی که ادعای شد در گذشته صورت گرفته است و روایاتی که حقانیت امید و ثبات مورد نیاز را فراهم می آورد، شرایط را با جامعه هماهنگ می کرد. ادبیات مبتنی بر پیشگویی‌های فرخنده بیان امیدهای جامعه مسلمان بود و ادبیات بیانگر مکاشفه آخرالزمانی ناامیدی جامعه زرتشتی را آشکار می کرد. وقتی عقایدی به واسطه شریطی که به نظر خاستگاهی و رای حوادث عادی دارند، تأیید شوند، آن عقاید راسخ ترمی شوند. آن شرایط به هر طریقی که به وجود آمده باشند، چه به وسیله پیشگویان، چه به وسیله مورخان، چه در اثر مکاشفات، چه در اثر سیاست، چه به وسیله خدا و چه به وسیله موجودات فانی، تأثیرگذاری آن بر مردم ایران در نخستین سده‌های اسلامی تفاوتی نمی کند.^۶

چوکسی کمی جلوتر می گوید: «این ادبیات با پیوند دادن دو جامعه در جریان اجتناب‌ناپذیر رخدادها، گرویدن جامعه ایران به دین جدید را آسان کرد، به طوری که بخش بزرگی از جامعه زیر دست به تدریج در گروه مسلط جذب شد.»^۷

چوکسی به این ایده متمایل است که پیشگویی‌ها عمدتاً پسینی هستند^۸ که این نیز خود، نگاهی پوزیتیویستی است که فکر می کند همه چیز را می داند و در پس خود چیز دیگری نیست، اما در هر صورت به کارکرد نگاه‌های آخرالزمانی و پیشگویانه توجه کرده است. البته دو انتقاد می توان به آن وارد دانست: نخست اینکه آیا واقعاً می توان میزان تأثیر نگاه‌های آخرالزمانی در کلیت مشروعیت یافتن وضعیت جدید بعد از فتح را تا این حد دانست و آیا معیاری برای سنجش وجود دارد یا خیر؟ دیگر اینکه اساساً چوکسی با وجود فرازهایی که از او نقل شد، بین دو چیز، چندان تفکیک قائل نمی شود: جامعه ایرانی و جامعه زرتشتی.

اولاً مسئله این است که تا چه حد می توان از مفهوم جامعه برای آن روزگاران استفاده کرد؟ آیا استفاده فراوان مفهوم جامعه در نسبت مردمان آن روزگار تا حدی زمان پریشانه نیست؟ دوم اینکه چوکسی که تفکیک بین جامعه ایرانی و جامعه زرتشتی را در هاله‌ای از ابهام قرار می دهد در بحث آخرالزمانی اش هم در نهایت مشخص نمی شود که این ایده‌ها به سود جامعه زرتشتی و ایرانی بوده یا خیر. به نظر می رسد اگر بین جامعه ایرانی و جامعه زرتشتی به صورت دقیق تری تفکیک ایجاد می شد شاید می توانستیم این گونه بگوییم که پیشگویی‌های اسلامی باعث شد تا زرتشتیان به اسلام روی آورند و بحث‌های آخرالزمانی زرتشتی، زرتشتیان باقی مانده را بر

با کمی تغییر در عنوان، با نام ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی و ترجمه نادر میرسعیدی به زبان فارسی برگردانده شد و انتشارات ققنوس آن را منتشر کرد و تا زمستان ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسید.

شاید یکی از بهترین کتاب‌هایی که در این چند سال به طور جدی و از منظری آکادمیک تلاش کرده تا پاسخی برای پرسش چگونگی مسلمان شدن ایرانی‌ها بیابد، کتاب ستیز و سازش چوکسی باشد، هر چند انتقادات فراوانی هم می توان بر آن وارد کرد. نباید انتظار داشت که چوکسی همچون یک مسلمان باورمند، به متون دینی مسلمانان ایمان داشته باشد.^۹ بی گمان چوکسی وقتی در مقام سخن گفتن از احکام و قوانین فقهی و حقوقی و تاریخ آن‌ها قرار می گیرد مانند عریان ترین نگاه‌های تجدید نظرطلبانه‌ای که مثلاً از سوی یوزف شاخا مطرح می شدند، احکام و قوانین و ادبیات دینی را صرفاً ساخته و پرداخته موقعیت برهمکنش مسلمانان و زرتشتیان از قرن دوم به بعد قلمداد می کند؛^{۱۰} نگاه‌هایی که امروز با توجه به تلاش‌های موشکافانه منتقدان آن‌ها مانند موتسکی، شولر، هویلند و... رنگ کهنگی به خود گرفته اند.

باید گفت که تاریخ فقه، خود بخشی مهم و پیچیده از تاریخ است که باید به ثابت‌ها و متغیرهای آن توجه کرد و می توان گفت بدون تخصص داشتن در هر دو حوزه تاریخ و فقه، نمی توان از پس آن به خوبی برآمد. اما نکته این است که در کتاب چوکسی نمی توانید آن نگاه عوامانه درباره ورود اسلام به ایران را پیدا کنید که برخی رواج می دهند یا در برخی متون محبوب یافت می شوند که دهه هاست به صورت زیرزمینی چاپ می شود و جلوی دانشگاه و جاهای دیگر در بساط‌ها فروخته می شود؛ مثلاً نگاهی که مهاجمان را مجموعه‌ای مردم وحشی و پاپی و طرف مقابل را مردمی متمدن و در اوج رفاه در نظر می گیرد.

در هر صورت باید پذیرفت که اسلام آوردن ایرانی‌ها امری پیچیده، زمانمند و مکانمند است که چند قرن به طول انجامیده است و در قالب ایده‌های ساده‌انگارانه‌ای همچون اسلام آوردن از ترس شمشیر یا در مقابل آن اسلام آوردن با آغوش باز نمی گنجد. چوکسی تلاش کرده این امر را نشان دهد. از همین رو سرزمین‌های ایرانی را در مواجهه با شرایط جدیدشان سه بخش کرده و می نویسد:

واکنش‌های دو جامعه از سه شیوه کلی در چارچوب جغرافیایی پیروی می کرد که عبارت بود از هماهنگی نسبی که در ایالات آذربایجان، عراق، خوزستان و سیستان به صورت قاعده درآمد؛ جنگ‌های متناوب که در جبال، فارس، کرمان و خراسان روی داد؛ و ستیز دائمی که در امتداد کرانه خزر و ماوراءالنهر جریان داشت.^{۱۱}

شاید کسی به جزئیات تقسیم‌بندی چوکسی خرده بگیرد، اما آنچه اهمیت دارد این است که او تلاش کرده مکانمند بودن مواجهه ایرانیان با مسلمانان را تئوریزه کند.

+

آخرالزمان

نگاه‌های آخرالزمانی و مسائل مرتبط با پیشگویی‌ها در تاریخ امروزه بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. چوکسی نیز تلاش می کند تا نقش نگاه‌های آخرالزمانی برای زرتشتیان و نگاه‌های پیشگویانه نزد مسلمانان را در مشروعیت وضعیت جدید پس از